



۱۴

راهکارهایی ساده اما موثر برای حفظ سلامت معده در طب سنتی ارائه شده است

۵ فرمان برای خوردن و آشامیدن

اگر فکر می‌کنید گوگل مپ فقط نقشه یا نهایتاً یک مسیر یاب معمولی است حتماً این گزارش را بخوانید

۱۱ ویژگی کاربردی گوگل مپ

۱۵

پروژه بازسازی مقبره الشعرا در قلب تبریز همچنان بلا تکلیف است

شهریار در حصار



۱۶

زندگی

سه شنبه ۳ تیر ۱۳۹۹ :: شماره ۵۶۸۷



جامعه

یادداشت:
امان... قرایی مقدم
جامعه‌شناس

دختران هوشمند جامعه ما

این واقعیتی انکار نشدنی است که دختران جامعه ما بسیار اندیشمند و متفکر هستند و کارهای بزرگی از دست‌شان برمی‌آید؛ کسی نمی‌تواند منکر هوش کلامی و سخنوری بالای دختران باشد. در بسیاری از روستاها هنوز بسیاری از دختران دوشادوش برادران و پدران‌شان کار می‌کنند و چرخ زندگی را می‌چرخانند.

تجربه سال‌های دور نشان می‌دهد در هر عرصه‌ای که دختران و زنان حضور داشته‌اند، موفقیت بیشتری نصیب ما شده‌است.

شایستگی و لیاقت دختران جامعه ما بسیار زیاد است، کافی است دختران بخواهند توانمندی‌هایشان را بروز بدهند؛ البته که تا به حال هم نشان داده‌اند که مسئولیت‌هایشان را در نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دیگر عرصه‌ها، به بهترین شکل می‌توانند به مرحله عمل برسانند.

تاریخ نشان می‌دهد که دختران ما از سال‌ها پیش، جزوی از اولین فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها بوده‌اند؛ آن قدر که به تدریج نشان دادند در بسیاری از فعالیت‌ها و عرصه‌ها، بهترین هستند و حتی عملکردی بهتر از مردها دارند؛ عرصه‌هایی مانند آموزش و پرورش، پرستاری و... که روسته دخترانه و لطیف‌شان توانسته برگ‌برنده‌ای برای شکل‌گیری بهتر آن کار باشد. اما حالا دیگر وقت دور ریختن و رنگ باختن عقاید خرافی است.

دیگر دوره «ابین کار، کار دختریها نیست» گذشته‌است. من به عنوان کسی که سال‌ها در دانشگاه تدریس کرده‌است، دختران زیادی را در محیط دانشگاه می‌بینم که در زمینه‌های مختلف مانند سلول‌های بنیادی، ابداعات، اختراعات و در مسأله بازآفرینی، توانمندی‌ها، مطالعات و اندیشه‌هایی به مراتب بهتر از پسران دارند.

حضور زنان در کارهای جهادی هم همیشه باعث بهبود اوضاع بوده‌است؛ چه آن زمانی که در جنگ بودیم و دختران و زنان از رزمندگان حمایت می‌کردند و چه حالا و برای رسیدگی به شهرهای کوچک و مناطقی محروم که طبیعتاً دختران با داشتن روحیه‌ای لطیف و طبیعی نرم، به مراتب بهتر می‌توانند با زنان و دختران دیگر ارتباط برقرار کنند و اگر دختران و زنان روستایی حالشان خوب باشد، آن روستا حالش خوب می‌شود و مشکلات کمتر می‌شود. در واقع این واقعیت است که اگر دختران و زنان یک جامعه در وضعیت مطلوبی باشند، آن جامعه می‌تواند خودش را بالا بکشد؛ اتفاقی که در جوامع مختلف بسیار دیده می‌شود.

در نهایت چیزی که مشخص است این است که حضور دختران در عرصه‌های جهادی، نقطه عطفی برای جهادگران است و دیگر طیف‌های جامعه، نباید کاری جز تشویق و ترغیب آنها به ادامه این راه داشته باشند.

دخترهای گروه جهادی ضمنی مدرسه متروکه‌ای را به یک مدرسه خوش آب و رنگ تبدیل کردند/عکس: جام جم



به مناسبت روز دختر با دخترهای گروه جهادی ضعی همراه شدیم که مدرسه‌ای در یکی از روستاهای لواسان را بعد از ۱۱ سال آپاد کردند

به رنگ خورشید

یکی از کلاس‌ها دیده می‌شود نشان می‌دهد، می‌گوید: «اینجا منطقه محرومه؟ به خدا که محروم ماییم که توی دود و دم درس می‌خونیم.» لحن بازمزاش باعث می‌شود همه از حرفش به خنده بیفتند و حرفش را تایید کنند: «فکرشو بکن؛ رنگ تقریب می‌ری و دستی به آب می‌زنی و برمی‌گردی سر کلاس.» زینب می‌گوید اگر مدتی همراه گروه نباشم، خیلی غمگین می‌شوم؛ «غر می‌زنیم که بخندیم والا هیچی توی دلمون نیست. حس خوبی که بعد انجام این کارها و شب موقع خوابیدن داریم رو با هیچی عوض نمی‌کنیم.» لایه‌لای حرف‌هایمان صدای یکی دیگر بلند می‌شود: «کی فردا جای من امتحان می‌ده؟ به استادم بگید انقدر رنگ زده بود که دیگه توانی براش نموند.» حالا دخترها، ذوق و شوق روز جشن بازگشایی مدرسه را دارند. انگار تنها نیرویی که باعث می‌شود همه این دخترها صبح روز تعطیل از خانه بیرون بیایند، نیروی عشقی است که برای دیدن حال خوب اهالی محل در اولین روز افتتاح مدرسه دارند؛ حسی که پیش از این هم تجربه‌اش کرده‌اند و هنوز زیر زبانشان مانده‌است. فاطمه می‌گوید: «خب معلوم است که خسته می‌شویم، ولی واقعا وقتی یادم می‌افتد که چه‌کار کردیم و قرار است چند روز دیگر چه اتفاقی بیفتد، خستگی از تن‌مان در می‌رود.»

سرمایه‌های متفاوت

آن چیزی که در شبکه‌های اجتماعی از برخی دخترهای نوجوان می‌بینیم و توی ذوق‌مان می‌خورد، همه واقعیت دخترهایمان نیست. دخترهایی که ما از آنها حرف می‌زنیم، دخترهای بانگیزه و هدف‌داری هستند که می‌دانند از زندگی چه چیزی می‌خواهند؛ آنها فارغ از خوشی‌های لحظه‌ای خودشان، دیدن و ساختن خنده‌های دیگران هم بخشی از فهرست بلندبالای هدف‌ها و خواسته‌هایشان است؛ فهرستی که احتمالاً همه نوجوان‌ها و جوان‌ها برای خودشان و زندگی‌شان دارند. مهدیه می‌گوید: «چیزی که در این راه حرف اول را می‌زند سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی یعنی چه؟ یعنی این که آدم‌های دور و اطرافت آن قدر به تو اعتماد داشته باشند که با انتشار یک پست در صفحه شبکه‌های اجتماعی، بتوانی بازخورد مالی خوبی بگیری و آنها را هم در آن کار خیر سهیم کنی.» انگار اعتبار تک‌تک اعضای گروه جهادی ضعی، همان سرمایه‌ای است که با آن، پروژه‌های مختلفی مثل تهیه جهیزیه، آزادسازی زندانیان، تهیه اوراق برای نیازمندان و اقداماتی شبیه به این را پیش می‌برند. در واقع سرمایه فعالیت‌های جهادی، همین دختران جوان و بانگیزه‌ای هستند که با دل و جان، غلنگ‌های بلند دست‌شان گرفته‌اند و دیوارها را رنگ آبی می‌زنند. حالا مدرسه رنگ و روی قشنگی به خودش گرفته‌است؛ به زیبایی رنگ‌های ریخته شده روی صورت بچه‌ها.

سطح‌های رنگ توی دست‌شان می‌گویی. دخترهای توانایی به نظر می‌آیند؛ اصلاً انگار به این روال عادت دارند. برای همین هم کوچک‌ترین وقتی هدر نمی‌دهند؛ همین که از راه می‌رسند، لباس‌های رنگی‌شان را می‌پوشند و هر کدام یکی یک سطل رنگ و قلم‌مو به دست می‌گیرند و به طبقه بالا می‌روند. انگار قرار است امروز کار رنگ‌آمیزی مدرسه را انجام بدهند و یک مدرسه خوش‌آب‌و‌رنگ به بچه‌های روستا تحویل دهند.

این جمع قدرتمند

صدای خنده یک لحظه هم قطع نمی‌شود؛ البته گاهی با صدای مداحی‌های دلنشین که یکی از دخترها آن را از تلفن همراهش پخش کرده‌است ترکیب می‌شود و این ترکیب، پس‌زمینه رنگ‌کردن دیوار یکی از کلاس‌ها بین‌شان وجود دارد. یکی رنگش تمام می‌شود، آن یکی رنگ برایش می‌ریزد. یکی کار سخت رنگ‌آمیزی سقف را تقبل می‌کند و تمام صورتش رنگی می‌شود؛ آن قدر بازمزه می‌شود که دوست‌هایش یکی یکی از چهره بازمزه رنگی رنگی‌اش عکس می‌گیرند. یکی برای دوستان خسته‌اش چای می‌آورد و دیگری سراغ ظرف‌های نشسته‌مانده از ناهار دسته‌جمعی‌شان می‌رود. دخترها خیلی خوب راه هر چیزی را پیدا می‌کنند و منتظر نظر سرپرست نمی‌مانند. محدثه می‌گوید: «من دوست دارم کارهایی را انجام بدهم که دیگران فکر می‌کنند شاید ما دختریها نمی‌توانیم از پس آن بر بیاییم؛ دلم می‌خواهد ثابت کنم که می‌توانم. فعالیت‌های جهادی دقیقاً همین حس را به من می‌دهد؛ حس قدرتمند بودن.» زینب خوش‌مشرب گروه است. کمتر پیش می‌آید حرفی بزند و صدای خنده گروه در فضای مدرسه نیچد. او همان‌طور که رودخانه پرآب کنار مدرسه را که از پنجره

همه‌شان متولد سال ۸۰ به بعد هستند؛ دخترهای دهه هشتادی که در نگاه خیلی از آدم‌ها، هنوز بچه هستند و کاری از پیش نمی‌برند اما برخلاف تصور، هر جا که رفته‌اند، جز آبادی و خوشحالی، چیزی از خودشان به جا نگذاشته‌اند. دخترهای خوشرو و خوش‌خنده و خوش‌مشربی که سرشان درد می‌کند برای آباد کردن و ساختن؛ حالا یا ساختن حال خوب یا ساختن یک مدرسه متروک و ازکار افتاده. آنها با عنوان گروه جهادی ضعی، در فضایی که صدای خنده و شوخی‌شان قطع نمی‌شود، قلم‌مو و کاردک دست‌شان می‌گیرند و یک مدرسه را برای حضور بچه‌ها آماده می‌کنند؛ کاری که احتمالاً تا سال‌ها بعد، هر یک نفی که در این مدرسه حضور داشته‌اند، اثرات خیر و خوبی‌اش، به همه این دخترها می‌رسد. توله حضرت معصومه (س) و روز دختر، فرصت خیلی خوبی بود تا در یکی از این روزهایی که این دخترها، لباس کار می‌پوشند و به جان در و پنجره و دیوارهای مدرسه می‌افتند، همراه‌شان برویم و یک روز کاملاً دختراخانه متفاوت را در کنار هم بگذرانیم.

و هیچ مبصری برپا نگفته‌است. حالا ۱۱ سال است که در این مدرسه سکوت محض برقرار است اما امان از آن وقتی که اتوبوس دخترهای گروه ضعی به آنجا می‌رسد. صدای خنده و حرف‌هایشان تمام دفتر مدیر که فعلاً محل رختکن بچه‌ها شده‌است برمی‌دارد. این دخترها با همکاری و همراهی بسیج سازندگی یگان امام‌حسن (ع)، قرار است این بار اینجا را سر و سامان بدهند، رنگ روشن بپاشند و زیبایش کنند تا دوباره همسایه‌های این مدرسه، صدای بچه‌های قدو نیم‌قد را از حیاط و کلاس‌های آنجا بشنوند. راستش، عکس‌های اولیه مدرسه، هیچ شباهتی به مدرسه ندارد. چند اتاق و تخته‌سیاه است که از فرط بی‌استفاده‌ماندن، رنگ و رویش رفته‌است و دیگر اثری از سیاه‌بودن ندارد اما دخترها کاری با این مدرسه کرده‌اند که دیدن دارد. دخترهای گروه ضعی، هنوز همان دانش‌آموزان چند سال پیش مدرسه هستند؛ با همان شیطنت‌های مخصوص دختران راهنمایی و دبیرستانی که با حرف معلم پرورشی‌شان برای تشکیل یک گروه جهادی با فعالیت‌های خیرخواهانه موافقت کرده‌اند و تا همین امروز پایش ایستاده‌اند؛ این را لباس‌های رنگی و

به روشنی خورشید

حالا چرا ضعی؟ یکی از بچه‌ها برایمان درباره فرآیند انتخاب اسم برای گروه جهادی‌شان می‌گوید: «ضعی پیشنهاد حاج‌آقا حمیدری بود. ما دنبال اسمی بودیم که هم دخترا نه باشد و هم معنای کاری را که می‌خواهیم انجام بدهیم، برساند و ضعی، یکی از بهترین گزینه‌هایمان بود؛ ضعی یعنی تابندگی خورشید. با حاج‌آقا و بچه‌های گروه همفکری کردیم و به نظرم رسید که شاید کسی ما را در حین انجام کار و فعالیت نبیند، اما اثرات آن، به خوبی برای همه عیان است، نور خورشید هم انگار همین است؛ شاید کسی خود خورشید را نبیند اما اثرات آن را که جهان را زنده می‌کند همگی احساس می‌کنیم.» و همین شد که آنها عضوی از گروه جهادی دختراخانه ضعی شدند و ماندند.

نگس خانعلی زاده
جامعه

داستان برای چهار یا پنج سال پیش است؛ آن وقتی که حامد حمیدری نژاد، حاج‌آقای جوان، معلم پرورشی مدرسه دختراخانه شد و بچه‌های کلاس برای رسیدن رنگ‌های پرورشی و بحث آزاد، لحظه‌شماری می‌کردند. حاج‌آقا می‌گوید: «احساس می‌کردم که جای خالی خیلی از آموزش‌ها در مدارس مان خالی است و سعی کردم آن را در همین کلاس‌های پرورشی بگنجانم. همین شد که با هم بحث آزاد راه‌انداختیم و درباره مسائل مختلف و سوال‌های بچه‌ها و ابهامات ذهنی‌شان با هم حرف می‌زدیم و گفت‌وگو می‌کردیم.» این کلاس‌ها آن قدر برایمان نتیجه‌بخش بود که حتی از محیط مدرسه هم بیرون آمد، بچه‌ها به پایه‌های بالاتر و حتی دانشگاه رفتند اما این کلاس‌ها تعطیل نشد و آن را در سرای محله محل زندگی‌شان برگزار کردند؛ «همیشه به این فکر می‌کردم که بطور می‌شود نیروی جهادی پرورش داد؟ مطمئن بودم که راه‌حل نهایی برای پیشرفت یک جامعه، پرورش تفکر جهادی است؛ برای همین سعی کردم این روحیه را در وجود بچه‌ها شکل بدهم.» روحیه انسان‌دوستانه دخترها آن قدر زیاد بوده‌است که خیلی نیاز به زمینه‌چینی معلم پرورشی‌شان نداشته‌است؛ انگار در حد همان پیشنهاد بوده‌است و آنها این پیشنهاد را روی هوا زده‌اند و تا همین صبح روز تعطیل که همه از خواب‌شان زده‌اند و سرحال و قیفاق جلوی در ورودی سرای محله ایستاده‌اند و منتظر آمدن اتوبوس هستند هم ادامه‌دار شده‌است. احتمالاً حالا که دختران راهنمایی و دبیرستانی ضعی دانشجو شده‌اند و پای عهد و پیمان‌شان هستند، حتماً وقتی دکتر و مهندس و کارمند و خانه‌دار هم باشند همچنان می‌مانند و با عنوان همان دخترهای جهادی شناخته می‌شوند.

دختران رنگی

حالا ساعت هفت و نیم صبح است و جمع دخترها به سرپرستی حاج‌آقا جمع شده‌است تا به سمت اوشان حرکت کنند؛ همان جایی که مدرسه متروکه‌ای وجود دارد که بیشتر از ۱۱ سال است هیچ معلمی در آنجا تدریس نکرده، هیچ ناظمی عصبانی نشده، هیچ شاگردی با کوله‌پشتی‌های رنگی رنگی وارد آن نشده



info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

#محدودیت-تردد

شاکری از تهران:

بهرتر است ستاد ملی مقابله با ویروس کرونا. محدودیت‌های رفت‌وآمد در شهر تهران را دوباره لغو کند تا شهروندان از خودروهای شخصی استفاده کنند. با این تصمیم، ناوگان عمومی نیز خلوت‌تر می‌شود.

#افزایش-قیمت

شیری از تهران:

به نظر می‌رسد دولت محترم از کنترل قیمت مواد غذایی به‌ویژه صیفی‌جات غافل مانده و اختیار کامل را به دلالان داده‌است.

#تورم-شدید

غفاری از مشهد:

قیمت ماکارونی به یک‌باره ۳۰ درصد افزایش پیدا کرده‌است. چرا؟ متأسفانه دولت قیمت‌های مواد اولیه را آزاد کرده‌است. تاوان این بی‌اهمیتی دولت را مردم باید بدهند.

#سبقت-غیر-مجاز

زاهدی از تهران:

خودروها قبل و بعد از شهر جاجرد بدون رعایت قوانین از هم سبقت می‌گیرند و وارد خط سبقت می‌شوند؛ این کار باعث تصادفات می‌شود.

#سامانه-سلامت

محمدی از کرج:

چند وقتی است که سامانه سلامت ۴۰۳، پرتراфик شده‌است و کسانی که با این سامانه تماس می‌گیرند، مدت‌زمان زیادی را باید در پشت خط، در نوبت بمانند. مسؤولان این حوزه لطفاً رسیدگی کنند.

#پله-برقی-و-وحدیه

خرایی از تهران:

پله برقی ایستگاه وحدیه در خیابان دماوند چند وقتی است که خراب و به حال خود رها شده‌است. لطفاً رسیدگی نمایید.

جوابیه

در پی درج پیامی در روز سه شنبه مورخ ۱۳/۴/۱۳۹۹ با عنوان «عدم رعایت فاصله‌گذاری اجتماعی در اتوبوس» مشاور مدیرعامل و مدیر روابط عمومی شرکت واحد اتوبوسرانی شهر تهران و حومه با ارسال نمایی اعلام کرد: این شرکت با به‌کارگیری تمام ظرفیت در خدمت شهروندان بوده و به‌منظور پیشگیری از شیوع ویروس کرونا، با مشخص نمودن نقاط پرمسافر به‌صورت هوشمند، نسبت به کاهش سرفاصله در این خطوط اقدام نموده‌است. لازم به ذکر است، به‌عوامل اجرایی ابلاغ‌گردیده که در صورت لزوم با اعزام اتوبوس کمکی، از ازدحام در خطوط پرمسافر جلوگیری نمایند.